آینه

اعتماد

منطق انتصابات فامیلی

● **عباس عبدی:** بسیاری از امور در ساختار مدیریتی ایران بر اساس رابطه تعریف می‌شود بنابراین با منصوب‌کردن مدیران رابطه‌ای می‌توانند امکانات بیشتری دریافت کنند یا مخالفت‌ها را کاهش دهند. موانع را از پیش پا بردارند. در حقیقت مشکل اصلی نظام مدیریتی ایران همین است. یعنی بر اساس مبانی سنتی اعتماد است و چون ما هنوز وارد مرحله اعتمادهای مبتنی بر قواعد و مقررات نشده‌ایم، اعتمادهای سنتی مبتنی بر خویشاوندی و قوم‌مداری کارکرد دارند و مدیران نیز می‌کوشند که از این نوع اعتمادها برای پیشبرد امور خود استفاده کنند. البته این نگاه خوشبینانه است. یک نگاه بدبینانه هم درباره قوم و خویش‌بازی افراطی و انتصاب آنان در پست‌های مدیریتی وجود دارد که معتقد است، مدیران از این طریق به یکدیگر نان قرض می‌دهند و حامیان شخصی پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد که جامعه در برابر این انتصاب‌ها بیشتر از این منظر واکنش نشان داده است. ولی یک مسئله مهم‌تر از این وجود دارد اینکه چرا مجریان این سیاست‌ها متوجه بازتاب اقدامات خود نیستند؟ حتی اگر آن فرد صلاحیت کامل هم داشته باشد چرا متوجه نیستند که بازتاب تصمیم آنها بسیار منفی است؟ یا اگر متوجه هستند چرا باز هم ریسک آن را به جان می‌خرند و این تصمیم را می‌گیرند؟

آرمان امروز

اصلاح‌طلبان تندرو نیستند مقابل تندروی ایستاده‌اند

● **غلامرضا ظریفیان:** اصلاح‌طلبان نمی‌توانند در برابر مسائل جاری کشور سکوت کرده و بی‌تفاوت باشند. ممکن است انتقادات برخی از گروه‌های اصلاح‌طلب وارد نباشد، اما این رویه هم به مصلحت کشور است و هم به دولت آقای روحانی کمک می‌کند. جریان اصلاحات نگاهی نقادانه و اصلاحی دارد و نمی‌تواند بر مشکلات، ضعف‌ها و ناکارآمدی‌ها چشم ببندد. طبیعی است که از گام‌های مثبت دولت در عرصه‌های مختلف حمایت خواهد شد و در مقابل مخالفانی که غیرمنصفانه عملکرد دولت روحانی را نقد می‌کنند، از مجموعه دولت دفاع خواهد کرد و در کنار دولت برای برطرف‌کردن ضعف‌ها خواهد ایستاد. دولت در برخی زمینه‌ها گرفتار حجم و فشردگی کارها شده و در عین حال اصلاح‌طلبان چشم بیدار دولت برای گوشزدکردن برخی اشکالات و اهمال‌کاری‌ها محسوب می‌شوند تا به دولت در جهت بهبود اوضاع کمک کنند. هیچ دولتی و با هیچ گرایشی، بی‌نیاز از نقد نیست و نقدهای منصفانه جریان اصلاحات، باید به عنوان فرصت تلقی شود. در بین جریانات تابلودار اصلاحات، رهبری این جریان، احزاب، گروه‌ها و افراد مشخص و مطرح اصلاح‌طلب، در مواجهه با دولت روحانی، تندروی نداشته‌اند و در مقابل تقریبا تمام آنها در جهت تقابل با منتقدان تندرو جناح مقابل و دلواپسان قرار داشته‌اند، اما در عین حال مشتاقانه مایل به تحقق وعده‌های انتخاباتی آقای روحانی هستند و اگر در راه تحقق آن وعده‌ها مشکلی دیده شود، بر جریان اصلاحات لازم است تا ضمن تذکر و راهنمایی به دولت، در جهت تحقق وعده‌های روحانی کمک‌های لازم را به دولت رسانده و حامی او در این زمینه باشند.

وطن امروز

گوش‌های ما مخملی نیست!

● **محمد ضیاپور:** سخنان آقای روحانی برای تحمیل FATF به ملت و منافع ملی ایران در حالی است که وزیر امور خارجه دولت چندی پیش از این گفته بود: «نه بنده و نه آقای رئیس‌جمهور نمی‌توانیم تضمین دهیم که با پیوستن به لایحه حمایت مالی از تروریسم مشکلات‌مان حل خواهد شد!» عدم تضمین، طبعا چیزی جز حاصل‌جمع صفر یا نزدیک به آن نیست. نتیجه اینکه این وسط لاجرم یک نفر دروغ گفته است. حل این معما البته چندان دشوار نیست، چراکه آقای روحانی سال ۹۴ و در زمانی که کلیدن اینقدرها رسوا نبود هم، با تأکید بر اینکه ما حق نداریم از جیب مردم شعار بدهیم، به ما گفته بود: «برجام باعث ارزانی ۱۵ تا ۲۰درصدی کالاها خواهد شد!» تلاش‌های دولت برای تحمیل خواسته‌های غرب به ملت در موضوع FATF البته به همین محدود نیست.

کیهان

بیدارباشِ دیده‌بان انقلاب!

● **محمدحسین محترم:** دولت باید با تمام وجود از وعده‌های سرکاری اروپایی‌ها که درحال زمینه‌سازی برای اعمال تحریم علیه ایران هستند و همچنین از امیدواری به دوران بعد از ترامپ برای حفظ برجام دل بکند و درک کند ظرفیت برجام همین بود که عیان شده و ظرفیت بالقوه باقی‌مانده‌ای دیگر ندارد که بتواند حلال مشکلات مردم باشد، کمااینکه تاکنون نیز نه‌تنها مشکلات را حل نکرده بلکه بر آنها افزوده و بیشترشان کرده است. لذا یکی از پازل‌های نقشه آمریکا و اروپا برای سال ۹۸ این است که دولت را در حالت بلاتکلیفی همچنان نگه دارند و به او امیدواری کاذب بدهند. اما دولت باید با تمرکز تمام بر اینکه «راه‌حل مشکلات اقتصادی مردم تقویت تولید داخلی است»، این پازل نقشه آمریکا را خنثی کند، در غیر این‌صورت زمینه برای سوءاستفاده از مطالبات به‌حق مردم فراهم و ناخواسته در زمین دشمن بازی خواهد شد.

politics@sharghdaily.ir

عکس: محمدرضا عباسی، مهر

شکاف در اصولگرایی

حامیان قالیباف راه خود را جدا کردند

شرق: شکاف میان اصولگرایان برای انتخابات مجلس سال آینده هویدا شده است. حامیان قالیباف به طور مشخص راه خود را از همین حالا جدا کرده‌اند و آن‌طور که گفته‌اند، ستاد انتخاباتی خود را هم با عنوان «جبهه پیشرفت، رفاه و عدالت» راه‌اندازی کرده‌اند و قرار است در انتخابات سال آینده با دیگر همتای اصولگرای خود یعنی جبهه مردمی نیروهای انقلاب (جمنا) رقابت کنند. به نظر می‌رسد که محور اصلی «جبهه پیشرفت، رفاه و عدالت» همان حزب «جمعیت پیشرفت و عدالت ایران اسلامی» است که پیش‌ازاین توسط حامیان قالیباف راه‌اندازی شده بود. محمدجواد محمدی‌نوری، دبیر این جبهه حامی قالیباف، روز گذشته به ایرنا گفته است: «هیچ وجه مشترکی با برادران اصولگرای جمنا نداشته و نداریم و میان ما فاصله وجود دارد؛ زیرا آنها فردمحور بوده و اعتقادی به خرد جمعی ندارند. تصمیمات آنها متعلق به جناح خاصی در حاکمیت است و از جای دیگر گرفته می‌شود و در فرهنگ سیاسی آنها تحزب معنایی ندارد. عملکرد آنها را در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری دیدیم. آنها حتی به مصوبات خودشان هم پایبند نیستند».

حسن بیادی، به‌تازگی به «شرق» گفته بود: «به نظر من یک شکاف عمیق بین گروه‌های واقعی اصولگرا و گروه‌های تمامیت‌خواه وجود دارد. متأسفانه گروه‌هایی وجود دارند که چون به مبادی قدرت و ثروت متصل هستند، از طریق تمامیت‌خواهی اقدامات خود را پیش می‌برند. در انتخابات گذشته مجلس که فهرست اصولگراها رأی نیاورد، باید گفت که باندهای متصل به قدرت و ثروت این فهرست‌ها را هدایت می‌کردند».

حامیان قالیباف از سال گذشته و بعد از رونمایی از نامه شهردار سابق تهران خطاب به بدنه جریان اصولگرایی، پیرو مانیفست نواصولگرایی شده‌اند و به اشکال مختلف به یاران دیروز گوشه و کنایه می‌زنند. دیروز هم به طور رسمی اعلام کردند که راه خود را از دیگر اصولگرایان جدا می‌کنند. دیروز هم دبیر جبهه حامی قالیباف در ادامه گفته است: «ما اصولگرایی کهنه داشتیم که امروز می‌خواهیم لباس نو بر آن بپوشانیم؟ مگر آنکه بخواهیم «به سمت فریب مردم پیش رویم». قالیبافیان جمعی دیگر از اصولگرایان منتقد و احزابشان را هم دور خود در این جبهه جمع کرده‌اند. مانند حسن بیادی، دبیرکل جمعیت آبادگران و سید ابوالقاسم رئوفیان، دبیرکل حزب اسلامی ایران‌زمین.

جبهه مردمی نیروهای انقلاب یا همان جمنا در آستانه انتخابات مجلس دهم تشکیل شد؛ اما فهرستی که برای انتخابات داد، در تهران و برخی شهرها رأی نیاورد. انتقادات به جمنا از همان زمان و حتی قبل از آن در دوران برگزاری جلساتش آغاز شد؛ از اینکه برخی چهره‌ها یا جریان‌ها دنبال سهم‌خواهی بودند. به طور مشخص جریان‌هایی مانند جبهه پایداری و جریان‌های نزدیک به آن سهم بیشتری در مقایسه با وزن و پیشینه خود دریافت کردند. خود اصولگرایان اذعان کرده‌اند که وزن‌کشی‌ها منطقی نبود؛ یعنی برخی طیف‌های اصولگرا عملا نقشی را ایفا کردند که خیلی بیشتر از وزنشان بود. در نتیجه همین تصمیمات بود که برخی مانند حسن غفوری‌فرد در اعتراض به کنارماندن از فهرست نهایی جمنا به قهر از آنها جدا شدند و با فهرستی دیگر وارد عرصه انتخابات شدند. سخنگوی جامعه روحانیت مبارز هم بعدا گفت ما در جامعه می‌دانستیم که این فهرست رأی نمی‌آورد؛ اما چاره‌ای جز تمکین از نظر جمنا نداشتیم. محمدرضا باهنر، دبیرکل یک جبهه اصولگرایی دیگر، هم که این روزها تقریبا غیرفعال است (جبهه پیروان خط امام و رهبری) بارها گفته که ساختار جمنا باید تغییر کند. ماجرای اختلاف در جمنا در انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته هم تکرار شد. وقتی قالیباف به نفع رئیسی کنار رفت، اعتراضات به‌ویژه از ناحیه حامیان قالیباف شروع شد. آنها می‌گفتند نظرسنجی‌ها حاکی از این بوده که قالیباف جلوتر از رئیسی بوده؛ اما چون انتخابات نیاز به یک شوک داشت و رئیسی هم حاضر به کناره‌گیری نبود، در نهایت قالیباف با ایثار خود این شوک را ایجاد کرد. دلخوری‌ها از همان وقت و به‌ویژه بعد از رأی‌نیاوردن رئیسی شدت گرفت.

این در حالی است که حزب مؤتلفه هم برای چندمین‌بار گفته در انتخابات سال آینده با فهرست حزبی خواهد آمد و جمنا (جبهه مردمی نیروهای انقلاب) هم اعلام کرده که یک فهرست ۱۵۰نفره آماده کرده است.

به نظر می‌رسد که اصولگرایان با احتمال اینکه اصلاح‌طلبان دیگر رقیب قدرتمندی برای آنها نیستند، با خیال راحت می‌خواهند با چند جبهه و فهرست وارد کارزار انتخاباتی شوند.

عکس: رئوفه رستمی

ابطحی و جوادی‌حصار به واعظی پاسخ دادند

روحانی مدیون چه کسانی است

ابطحی به سخنان رئیس دفتر رئیس‌جمهوری واکنش نشان داد. «اینکه ما در سال ۹۶ با گروهی نشسته باشیم و با هم چیزی را به‌عنوان ائتلاف امضا کرده باشیم خیر، نه در سال ۹۲ این کار را کرده‌ایم و نه در سال ۹۶».

این تازه‌ترین اظهارات محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور و عضو حزب اعتدال و توسعه است که البته بی‌واکنش هم باقی نمانده است. هم ابطحی و هم جوادی‌حصار این سخنان را بی‌پاسخ نگذاشته‌اند. یکی پای عملکرد روحانی را به میان کشیده و گفته که اگر این‌طور است، عملکرد دولت هم به حساب خودتان و دیگری هم گفته یعنی اگر اصلاح‌طلبان نبودند، سرمایه اعتدال و توسعه باعث پیروزی روحانی می‌شد؟

محمدعلی ابطحی در حساب توییتر خود دراین‌باره نوشته است: آقای واعظی گفته ما با هیچ گروهی ائتلاف نکردیم. نه در سال ۹۲ و نه در سال ۹۶. یعنی رأی مال خود آقای روحانی بوده و نه به‌خاطر حمایت اصلاح‌طلب‌ها. به نمک‌نشناسی کاری ندارم ولی قربان دهنت آقای واعظی. اصلا همه رأی مال خود آقای روحانی بوده. همه افتخارات دولت و رئیسش هم مال خودتان. قبول؟». محمدصادق جوادی‌حصار هم در واکنش به این مصاحبه واعظی گفته است: اینکه گفته شود هیچ حزب و جریانی در پیروزی آقای روحانی دخیل نبوده، به نوعی پاک‌کردن صورت‌مسئله است.

این عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی ادامه داده است: آقای واعظی درست می‌گوید که در سال‌های ۹۲ و ۹۶ هیچ ائتلافی به معنای مشخص‌بودن سهم طرفین پیروز در انتخابات وجود نداشته است. حصار به روزنو گفته است: اما این واقعیت است که قبل از سال ۹۲ آقای هاشمی و برخی بزرگان جریان اصلاحات در قالب قراردادی اجتماعی و سیاسی به این جمع‌بندی رسیدند که از آقای روحانی حمایت کنند.

جوادی‌حصار ضمن بیان این مطلب که حمایت از آقای روحانی در شرایط خاص سال ۹۲ یک ضرورت بود و اصلاح‌طلبان بابت این حمایت هیچ منتی بر سر دولت نمی‌گذارند، تصریح کرد: اما این بی‌انصافی است که دوستان ما در دولت بگویند هیچ جریان سیاسی‌ای در پیروزی آنها در انتخابات نقشی نداشته است. به‌هرحال جریان پیروز انتخابات جریانی بوده که از ائتلاف نانوشته بین اصلاح‌طلبان و اعتدالیون شکل گرفته است.

عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی خاطرنشان کرد: در شرایط کنونی لازم است که هم اصلاح‌طلبان که حامیان اصلی آقای روحانی بودند، به حمایت خود از دولت پایبند باشند و هم آقای روحانی باید عملا و اخلاقا نسبت به وعده‌هایی که به حامیان خود داده متعهد باشد. جوادی‌حصار خطاب به رئیس دفتر رئیس‌جمهور گفت: سؤال من از آقای واعظی این است که اگر شما با سرمایه اجتماعی حزب اعتدال و توسعه وارد عرصه رقابت‌های انتخاباتی می‌شدید، درصد پیروزی‌تان چقدر بود؟ بنابراین اینکه گفته شود هیچ حزب و جریانی در پیروزی آقای روحانی دخیل نبوده، به نوعی پاک‌کردن صورت‌مسئله است. این فعال سیاسی اصلاح‌طلب ادامه داد: به فرض اینکه بگوییم در سال ۹۲ آقای روحانی تنها با حمایت‌های مرحوم هاشمی پیروز انتخابات شد. سال ۹۶ چطور؟ اگر اصلاح‌طلبان در آن انتخابات پای کار آقای روحانی نمی‌آمدند، آیا باز هم پیروز انتخابات می‌شد؟ وی در پایان تأکید کرد: اگر اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۶ از آقای روحانی حمایت نمی‌کردند، در خوش‌بینانه‌ترین حالت ایشان ۱۶ میلیون رأی داشت که با این تعداد رأی قطعا نمی‌توانست توفیقی در انتخابات داشته باشد.

کمیته تعامل چه شد

این تعریض‌های اصلاح‌طلبانه به سخنان واعظی، از چهره‌های تأثیرگذار و نزدیک به روحانی، اگرچه تازگی ندارد، اما بار دیگر پرونده رابطه اصلاح‌طلبان با دولت را باز می‌کند، آن هم تنها دو ماه بعد از آنکه جمعی از اصلاح‌طلبان به دیدار حسن روحانی رفتند؛ دیداری که واعظی هم در آن حضور داشت. در آن جلسه اصلاح‌طلبان نقدهای خود را به دولت مطرح کردند و البته قرار شد تا کمیته‌ای به نام تعامل شکل بگیرد به ریاست محمدرضا عارف تا رابطه دولت و اصلاح‌طلبان را پیگیری کنند، اما هیچ خبری از آن کمیته تا به امروز بیرون نیامده و بعید است که تا به حال جلسه‌ای هم داشته باشد. چه اگر جلسه‌ای داشت، واعظی این سخنان را مطرح نمی‌کرد. اصلاح‌طلبانی که در جلسه با روحانی شرکت کرده بودند، از ماحصل آن جلسه ابراز رضایت کردند. روحانی هم به آنها گفته بود که اصلاح‌طلبان او و دولتش را تنها نگذارند و باز هم حمایت کنند، اما به نظر می‌رسد که واعظی اعتقادی به این جملات روحانی و اصلاح‌طلبان نداشته است. اگرچه همان‌طور که جوادی‌حصار گفته، ائتلاف به معنای تعیین سهم بعد از پیروزی بین اعتدال و توسعه و اصلاح‌طلبان منعقد نشده بود، اما پرواضح است که پیروزی روحانی ماحصل تلاش جریان اصلاح‌طلب و بدنه اجتماعی این جریان بود که حالا واعظی سعی دارد آن را نادیده بگیرد.

بچه خانی آباد

علی شاملو . روزنامه‌نگار

۲۹ آذر، سالروز انتقال پیکر شهید محمدجواد تندگویان به کشور است.

شهید مهندس محمدجواد تندگویان، وزیر نفت اسبق دولت شهید رجایی، از زمره برکشیدگان درگاه ربوبی بود که حیات و شهادتش برای همگان پندآموز و عبرت‌انگیز است.

در کوچه‌های پر از محبت و صفای خانی‌آباد بالید و در پرتو تربیت خانواده‌ای متدین دریچه‌ای به جهان پاکی و پارسایی به روی او گشوده شد و درس مبارزه را به‌درستی آموخت و در بوته رخدادهای مختلف روزگار آب‌داده شد و استوار و پرشکوه در مقابل ظلم و بیداد سینه سپر کرد و همراهی ظالم را نکرد. تندگویان مردی از خیل بیدادگران بود. صدای پرصلابتش را در عرصه گیتی سر داد.

داستان اسارت و شهادت او قصه مهجوری و مشتاقی است و اما سخن‌گفتن از شهید تندگویان باید سخن از مردی باشد همت‌یار ابوذر، او که غریب‌ترین بسیجی جهان و بی‌ادعا بود و هنوز هم وقتی به دیدارش در بهشت زهرا می‌روی، حقیقت مظلوم او را حس می‌کنی. زمانی که چشمت به مزار شهید می‌افتد، اگر انتظار را تجربه کرده باشی، بی‌درنگ اشک در چشمانش حلقه می‌بندد و آرامشت فرو می‌ریزد.

می‌خواهی فریاد بزنی اما بغضی غریب گلویت را می‌فشارد و آنجا تو می‌مانی و یک حنجره زخمی، یک پرانتز خالی ترجمان تاریخ شهادت اوست و هرکس با این صحنه روبه‌رو می‌شود، در کمترین فرصتی ذهنش به کنکاش پیرامون این ابهام به کار می‌افتد و می‌خواهد دریابد که صاحب این مزار خاموش کی به ملکوت رفته است؟ محمدجواد انسانی بود که دغدغه بندگی پروردگار نمی‌گذاشت دست روی دست بگذارد و زندگی را با مسیر عادی طی کند.

ساده‌زیستن و مردمی‌زیستن در حال حاضر و در دوران امروز ما یک شعار است ولی در جواد تندگویان یک صفت ارزشی بود! صفتی که با قیافه حق‌خواه او درآمیخته بود و در همه زوایای زندگی‌اش رخ می‌نمود.

در زمان تشکیل «کابینه شهید رجایی» در برخی از تنگ‌نظران انگشت اتهام بر شخصیت «تندگویان» گذاشتند که: «کوچه‌های خاکی خانی‌آباد کجا و مقام عالی وزارت اما مرحوم بهشتی در جواب آن منتقدان گفته بود: چون بچه خانی‌آباد است او را برای وزارت پیشنهاد کرده‌ام» و از زمانی که به وزارت نفت منصوب شد دیگر آرام و قرار نداشت، مرتب به مناطق نفت‌خیز سفر می‌کرد و وقتی دیگران او را دعوت به استراحت می‌کردند، متواضعانه می‌گفت: وقت برای استراحت، فراوان است، امروز روز عمل است. هیچ‌کس محمدجواد تندگویان را نشناخت که چه گنجینه‌ای است.

محمدجواد تندگویان فردی متکی به قرآن بود. در زندان عراق در زمان اسارت همه اوقاتش به قرائت قرآن و دعا می‌گذشت. سرباز انقلاب با اسارت و شهادت خود ماجرای مظلومیت ملت ایران را به گوش همگان رساند و راهی که او فراروی‌مان گشود، همچنان ما را به رفتن می‌خواند که ماندن به رکود می‌پیوندد و این مهاجر قبیله ایمان همیشه خواهان رفتن بود. سالیان عمر هر کس سال تولد و مرگش مشخص است. اما هیچ کس نمی‌داند محمدجواد تندگویان، چگونه و کجا و چه زمانی به شهادت رسید؟ جواد تندگویان گلی بود که شکفت و پژمرده نشد و شعله‌ای بود که هرگز خاموش نشد و غریبی بود که به غربت رسید و رفیقی بود که رفاقت کرد و عاشقی بود که به معشوق رسید.

تندگویان و امثال تندگویان مانند همت‌ها، باکری‌ها و خرازی‌ها هرگز بر زبان تعریف جاری نمی‌شوند. کلمات در تبش شخصیتشان آتش می‌گیرند و دود می‌شوند و کسی اینان را نمی‌شناسد!

مسئولیت مدنی دولت، تحقق عدالت اداری

خدیجه کریمی . عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد

کشور ایران را می‌توان ازجمله کشورهایی دانست که عدالت اداری در آن اولین مراحل ایجاد را طی می‌کند. تحولات عمیقی که در سال‌های اخیر در نقش و جایگاه دولت در دنیا رخ داده است، پیوستن به دهکده جهانی و دکترین‌هایی را تحت عنوان حکمرانی خوب و اداره مطلوب مطرح می‌کند که نیازمند بازتعریف جایگاه دولت است. در این میان، دستیابی به مؤلفه‌های خوب فقط از سوی رکن اصلی دولت، یعنی اداره، امکان‌پذیر است؛ چراکه اهمیت نقش ادارات به حدی است که حفظ مقبولیت نظام سیاسی و سنجش مطلوبیت یا عدم مطلوبیت عملکرد یک دولت، از طریق ادارات و مراجع عمومی امکان‌پذیر است. به‌این‌ترتیب، نقش سازمان‌های اداری در تحقق آزادی‌ها و رفاه عمومی و از همه مهم‌تر تحقق عدالت اداری انکارنشدنی است.

پایه این نوع عدالت را باید اولا در عدالت طبیعی و ثانیا در عدالت وضعی جست‌وجو کرد. این دولت‌ها هستند که با وضع قوانین و ایجاد نهادها، زمینه را برای تحقق عدالت اداری در جامعه فراهم می‌کنند؛ یعنی زمینه اعمال حق طبیعی دادخواهی شهروندان را در مقابل عملکرد دولت، با ایجاد ابزارهای مختلف فراهم می‌کنند. وظیفه دولت در این بین آن است که هم قوانینی را وضع کند که عدالت اداری را ترسیم کنند و هم در عمل به شیوه‌ای رفتار کند که امکان اجرای قوانین دربرگیرنده عدالت اداری فراهم باشد.

آنچه ضرورت وجودی عدالت اداری را در جوامع تبیین می‌کند، جلوگیری از خودرأیی در سطح اداری و ممانعت از استقرار اداره خودرأی و بهره‌گیری از حکومت قانون است. دولت باید حقوق وضع‌شده از سوی خود را رعایت کند؛ زیرا اگر دولت وظیفه ایجاد نظم، امنیت و برپایی عدالت را از طریق اجرای آن را بر عهده دارد، نقض غرض خواهد بود قانون خودنهاده را رعایت نکند. این نظریه در حقوق عمومی به نظریه «خود محدودسازی اداری» معروف است. عدالت اداری در قالب یک مفهوم جدید و مدرن در قرن ۲۱ نیز هنوز به صورت کامل برای کشورها جا نیفتاده است.

بی‌تردید عدالت اداری را می‌توان حافظ حقوق شهروندان در مقابل اجحاف‌های اداره‌ای دانست که با کمک ابزارهای خود ازجمله قوانین اداری، آیین‌های تصمیم‌گیری اداری و اصول کلی حقوق اداری، سعی در جلوگیری از حقوق شهروندان کرده و با ابزارهای دیگری مانند نظارت قضائی، دادرسی اداری، دادگاه‌های اداری و مسئولیت مدنی دولت، سعی در اعاده وضعیت و برگرداندن حقوق پایمال‌شده شهروندان می‌کند.

به‌این‌ترتیب، عدالت اداری در معنای پیشینی عبارت است از وضعیتی قانونی که به موجب آن میان اقتدارات اداره عمومی و حقوق و آزادی‌های مردم، تعادل و موازنه منصفانه‌ای برقرار شده باشد و در معنای تعقیبی و پسینی آن عبارت است از برگرداندن وضعیت نامتعادل ناشی از اقدامات، تصمیمات و اجرای غیرقانونی اداری از طریق جبران‌های اداره به وضعیت متعادل و متوازن پیش از خطای اداره که مدنظر مقنن است.

اقتضای عدالت آن است که در اولین مرتبه بتواند برای دولتی که با استفاده از شرایط خود موجبات زیان افراد را به‌واسطه مدیران خود فراهم کرده است، مسئولیت در نظر گرفته و جبران خسارت افراد را پیش‌بینی کند. وقتی در برخی از موارد دولت با برعهده‌گرفتن مسئولیت بدون تقصیر خود، بدون آنکه خطایی از سوی مقامات اداری انجام گیرد، در پی برگرداندن نقطه تعادل برمی‌آید، مسئولیت مدنی دولت از این دیدگاه، ضمانت اجرائی برای تحقق عدالت اداری تلقی می‌شود که تعادل ازدست‌رفته میان منافع فردی و جمعی را بازمی‌گرداند.

ادامه از صفحه اول

مادران غیرایرانی قهرمانان شاهنامه

بت اندر شبستان فرستاد شاه
بفرمود تا برنشیند به‌گاه
بسی برنیامد برین روزگار
که رنگ اندر آمد به خرم بهار
جدا گشت ازو کودکی چون پری
به چهره به‌سان بت آزری

سهراب

پهلوان دیگر ایرانی، سهراب، مفخر ایرانیان است و شاهنامه‌خوانان به‌سبب پهلوانی‌اش و فراتر مرگ در نوجوانی و تلخ‌تر کشته‌شدن به دست پدر، بسیار دوستش می‌دارند.

داستان به‌دنیاآمدن سهراب را در شاهنامه چنین می‌خوانیم که رستم برای شکار به سمنگان می‌رود که شهری در تخارستان در آن سوی بلخ است و در این میانه، رخش را می‌ربایند و رستم زین بر دوش به سمنگان وارد می‌شود و چون شاه سمنگان آگاهی می‌یابد که رستم به سرزمین او وارد شده است، او را به کاخ خویش می‌خواند و تهمینه، دخت شاه سمنگان، شیفته رستم شده، نیمه‌شبان به خوابگاه او وارد می‌شود.

چو یک بهره از تیره‌شب درگذشت
شباهنگ بر چرخ گردون بگشت
سخن‌گفتن آمد نهفته به راز
درِ خوابگه نرم کردند باز
یکی بنده شمعی معنبر به دست
خرامان بیامد به بالین، مست
از او رستم شیردل خیره ماند
برو بر جهان‌آفرین را بخواند
بپرسید زو گفت نام تو چیست
چه جویی شب تیره، کام تو چیست
چنین داد پاسخ که تهمینه‌ام

تو گویی که از غم، به دو نیمه‌ام
یکی دخت شاه سمنگان منم

ز پشت هژبر و پلنگان منم

و رستم از پدر تهمینه می‌خواهد که موبدان را برای پیوند زناشویی آنان فراخوانند و از این پیوند مبارک سهراب به دنیا می‌آید:

چو نه ماه بگذشت بر دخت شاه
یکی پورش آمد چو تابنده ماه

کیخسرو

مادر کیخسرو، شاه خردمند و ایران‌دوست و مهربان، فرنگیس، دختر افراسیاب است. کیخسرو هنوز در بطن مادر و در توران‌زمین است که سیاوش بر اثر دسیسه گرسیوز به فرمان افراسیاب چون گوسپند سر بریده می‌شود و دو قوم را به سوگ می‌نشاند و به جنگ‌ها و کشتارهای عظیمی می‌انجامد و ایرانیان از وجود چنین کودکی از پشت سیاوش بی‌خبر هستند و چون فرنگیس بار فرومی‌گذارد، پیران‌ویسه خردمند، کودک را از گزند افراسیاب دور می‌دارد و سرانجام زمانی که گودرز در خواب می‌بیند از سیاوش کودکی به‌جای‌مانده، گیو را روانه توران‌زمین می‌کند و گیو با چه رنجی فرنگیس و کیخسرو را به ایران می‌رساند. فرنگیس، دخت افراسیاب، همه دلبستگی‌ها و وابستگی‌های خود را به افراسیاب رها می‌کند تا در کنار فرزند خویش باشد که در آن زمان سرنوشت نامشخصی دارد.

کیخسرو جوان‌بخت پاک‌دین چون در ایران استقرار می‌یابد و کاووس تاج و تخت به او می‌سپارد، در آبادانی ایران بسیار می‌کوشد و نیز انتقام خون پدرش، سیاوش، را از نیای مادری خویش می‌گیرد.

فرود

فرود، دیگر فرزند سیاوش و برادر کیخسرو از مادری به نام جریره، دخت پیران‌ویسه، وزیر و دستور افراسیاب است؛ جوانی شجاع و دوست‌داشتنی که بر اثر نادانی و نابخردی توس کشته می‌شود.

اسفندیار

اسفندیار رویین‌تن، نماینده دین بهی و پیام‌گزار گشتاسب و ناجی اورنگ شهریاری، از مادری رومی به نام کتایون است. کتایون دخت قیصر روم، زنی زیباروی و پاکدامن است که بی‌خبر از شاهزاده‌بودن گشتاسب، او را به همسری برمی‌گزینند و از پیوند آن دو، اسفندیار به دنیا می‌آید. رنج‌های اسفندیار در حفظ عظمت و شوکت ایران و ایرانی ناشمردنی است و گشتاسب برای به‌تعویق‌انداختن انتقال تاج شهریاری به اسفندیار او را به سرزمین‌های مختلف می‌فرستد و اسفندیار نیز چون رستم، غیورانه از هفت خان می‌گذرد؛ گشتاسب درحبس‌افتاده را نجات می‌دهد؛ دین بهی را گسترش می‌بخشد و سرانجام با توطئه پدرش و ارجاسب برانگیخته می‌شود که به سیستان رفته و رستم را به بند بکشد، به بارگاه گشتاسب آورد و در این آوردگاه به دست رستم و به یاری سیمرغ، دو چشم روشنش تاریک شده و به شیوه‌ای دردناک هلاک می‌شود.

اکنون که به این پهلوانان شاهنامه می‌نگرم و این همه میهن‌دوستی و فداکاری در راه وطن را می‌بینم، از خود می‌پرسم آیا «مام وطن» قدرتمندتر از «مام بدن» نیست؟ و آیا سرفرازی میهنی که ایران خوانده می‌شود، برای ایرانیان راستین، عزیزتر از هر دلبستگی و وابستگی دیگری نیست؟ شما داوری کنید.